

هر قدر تعداد خود فریبان فزونی میپذیرد  
بهمان اندازه هم خودشان را قانع میسازند که  
حق با آنهاست و بطور تحقیق ؟ وجدانشان  
آرامتر میشود .

بدون شک بهمین سبب است که پرورش  
و تربیت جدید ، برابر با قضاوت و عقیده این  
عده محکوم میگردد و پرورش و تربیت  
« قدیمی » که بهر حال خالی از عیب و نقص هم  
نیست مورد محاکمه و اظهار نظر آنان قرار  
نمیگیرد . قیافه و برخورد محکوم کنندگان بسیار  
جدی است و باید آنها شناخته شوند زیرا که شکست  
پرورش و تربیت « قدیمی » as mouvell  
را همیشه به کسودک نسبت میدهند  
در صورتیکه شکست پرورش و تربیت جدید  
را ناشی از روش و سیستم آن میدانند . پس در  
این مشاجره و گفت و شنود ، ارزش اشکها با  
هم برابر نیستند . بهمان اندازه تا بیا برند که علامت  
« مخصوص کارخانه های مختلف بر مصنوعات

از دکتر آندره برژ

استاد کرسی روانشناسی و روانپزشکی

دانشگاه پاریس و رئیس فدراسیون

بین المللی

پرورش و تربیت خانوادگی

ترجمه : دکتر آصفه اصلی استاد دانشگاه

تربیت معلم

# جانبداری از پرورش و

## تربیت جدید

چرا جدید ؟ در کدام جهت و معنی ؟



پوشاک و کتھمنٹ کی اصلاحات و ترقی  
مراٹھ کتھمنٹ کی اصلاحات

خودشان « پرورش و تربیت جدید » با اینکه بسیار توصیه‌اش میکنند هنوز کمیت و نوع انجاشی بخوبی توجیه نشده و از هیچ گونه ضمانتی هم برخوردار نیست : یکی از طرفداران جدی مکتب مونتسوری در بازدیدی که از مدارس که باروش خانم نامبرده اداره میشد، دچار شگفتی و تعجب درآوردی شد، وقتیکه مشاهده کرد شاگردان در راه پله‌ها با میله‌های فلزی که مخصوص کارهای دیگری میباشد مشغول ورزش و شمشیر بازی هستند .

واضح و روشن است که در این چنین موقعیت‌ها ، بازدید کننده ناآگاه و یاب‌دین و جوپای جنبه‌های بد ، در مراجعت به منزلش با کمال وضوح نظر باتش را اینطور توجیه میکند :  
وای ؟ خوب فهمیدم که مدارس مونتسوری چه هستند ؟ چه میتوانند باشد جز یک هرج و مرج و شلوغی کامل . . . . .

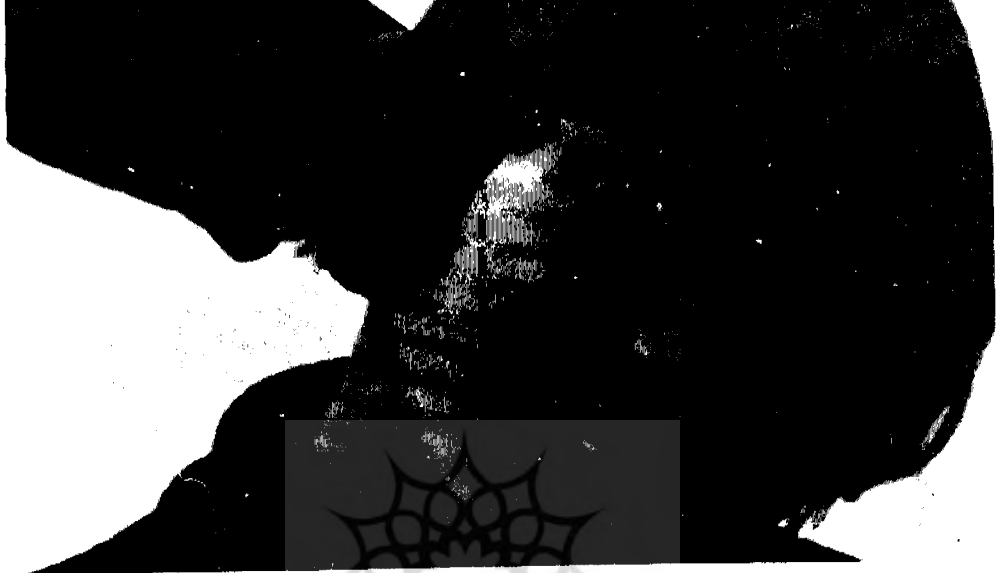
پس لازم است تا پرورش و تربیت جدید بیان شود و توجیه گردد تا مفهوم و واقعیش مشخص شود و در گذشته نیز همین نوع قیاس و رابطه در پرورش و تربیت از نظر امتداد به مفاهیم و برداشتهائی که از آن بعمل میاید وجود داشت . این برداشتها خواه بصورت توجهی مبهم به پرورش و تربیت بود که جنبه احساسی آن برجسته فکریش رجحان داشت و خواه پیروی از روشی غیر لابل تغییر و مداوم بود که سعی داشت خود را «جدید» نامگذاری کند مثل یک جدید « Le Pout Neul. » در پارسی که در خلال سالها و قرن‌ها هنوز آنرا پل جدید مینامند و باز هم ادامه میدهند . میتوان گفت ، صحیح است که این پل برای بسیاری از مردم که تا بحال در باره‌اش چیزی نشینده‌اند و یا برای آنها نیکه در باره‌اش مطالبی شنیده‌اند ولی نمیتوانند ، واقعا پل جدید چیست مطلبی تازه و نو میباشد ولی باید به این عده ، آنهائی راهم که تصور

میکند میدانند پل جدید چیست نیز افزود چون یقینا خردکننده‌ترین وی ارزش سازترین الراد در بین همین گروه آخری پیدا میشوند .

عناوین والا ئی و فصاحت پرورش و تربیت جدید  
Les Titres de noblesse de l' éducation nouvelle

یقیناً بسیار قدیمی هستند به این معنی که برای پیدا کردن ریشه و اساس پرورش و تربیت میتوان به نویسندگان همه زمانها و به دوران خیلی دور مراجعه کرد ، به آنها نیکه شاید فقط یکبار در آثارشان بطور دقیق و صحیح به مشکلات زمان کودکی معطوف گردیده‌اند که در راس همه آنها مونیتهی قرار دارد . او میخواست کودکان با آهنگی موزون از خواب بیدار شوند و بخصوص نام مونیتهی همیشه تکرار میشود چون او یکی از اولین کسانی بود که به این مسئله مهم متوجه گردید « بجای اینکه مغز کودک را از همه چیز پر کنیم بهتر است مغزش را خوب بسازیم » این آن چیز است که دقیقاً برابر میشود با « تقدم شکل بر آگاهی »  
«Priorité de la formation Sur l' in formation»

که هنوز هم مورد توجه و تعمق برای خواسته‌ها و تقاضاهای این زمان نیز میباشد با توجه باین نکته و اظهاریه عمومی گروه‌ها و نهضت‌هاییکه خود را عامل اشاعه پرورش و تربیت جدید توجیه میکنند» میتوان پرورش و تربیت جدید را بعنوان یک نهضت تلقی نمود ولی السوس که این نهضت هم هنوز مثل بسیاری از نهضت‌ها و مسائل دیگر که با نیا ن آنها برای قبول اصول و مبانیی مسائل که خودشان طرح کرده‌اند هم نوا و یکصدا نیستند و بهمین دلیل هم پیشرفت محسوسی در عمل بدست نیاورده‌اند توجیه میگردد .



ژان ژاک روسو غالباً پیش‌گامان مکتب پرورش و تربیت جدید را یاری داده است و این پیش‌گامان در ایجاد تغییرات و تحولات دورنمای پرورش و تربیت در حدی به اومدیون می‌باشند . همچنین Chaparédé در این مورد از تحول و انقلاب در باره عقاید پیروان کوپر نیک سخن گفته است که عنوانی صحیح است ، زیرا میتوان گفت که از زمان روسو تفکرات پرورشی، کودک را بجای مربی بعنوان مرکز اصلی پذیرفته است. این مطلب بمعنی آن نیست که بگوئیم پرورش و تربیت را باید برابر با کتاب امیل دنبال کرد باین نحو که تربیت نباید تحت تاثیر شدت و با تناقض قرار گرفته و قضاوت شود بلکه باید آنرا مانند ضربات له‌هسای آهنی بسرای دوباره سازی بصحت انسانی که بنا بر بعضی از مفاهیم زیر عنوان «گناه اصالی» «Péché Originel» که از اصول بدو ناهنجار ساخته شده است جدی گرفته و بان ضربه هاسدیون گردیده. روسو اگر از اعتقاد به عکس قضیه قدری دور بوده است به بعضی از مربیان اجازه داده است تا بتوانند خود را از

دست اندازهای بدبینی و احترازهای عمدی و قیاسی که هنوز اثرات پرورش و تربیت سنتی را حفظ کرده بوده‌اند آزاد ساخته و رویارو در مقابل پرورش و تربیت جدید باعلامات خوش بینی و اعتماد ظاهر شوند : اما اگر از این روش شکوه و شکایتی وجود دارد یادآور میشویم که بدبین ها نقش خود را بخوبی ایفا کرده و بعنوان «واقع بینی» بخود مغرور میشوند و همین رفتار و برداشت آنهاست که در بسیاری موارد حقیقت را در جهت تصورات خود بزانو در می‌آورند ، اما اقل خوش‌بینی و اعتماد این ارزش را دارد که تقویت بشود تا غالباً عنصر توفیق و موفقیت گردد .

با اینهمه در بررسی اصول پرورش و تربیت جدید «Reger counsinet»

«روژه کوزینه» با دو رواندیشی و باریک بینی مخصوصی سه جریان بزرگ و مهم که به جهش‌ها و پیشرفت‌های فکری خودش منتهی میشود آزاد ساخته است .

۱ - جریان عرفانی ( این مشخصاً همان چیز است که با افکار روسو ارتباط دارد )

۲- جریان فلسفی که (ستلی هال Staullyhall و دوپوئی Devey رابنواں روسا و فرمانفرمایان اصلی خود انتخاب سینماید).

۳- جریان علمی (سبتنی برپایه مشاهده و روانشناسی) که نمایندگانشان امروزه بسیار زیاد شده اند. بنظرم میرسد که اولی بستر و مسیر دومی را که خودراه گشای جریان سوم است آماده و مهیا میسازد. در حقیقت مشاهده با نظری روشن، تا وقتی که فکر و اندیشه خود را از قید خرافات نرهانیده است بسیار مشکل سینماید، و فکر و اندیشه هم که بخودی خود وبدون راهنمایی ها و روشنائی نیکه موضوع بحث و اتخاذ تصمیم بعضی از اندیشمندان است برای حصول به نتیجه به مشکل برخورد خورد.

پس تغییر دادن و وا ریختن پیشنهاد ها و تلخیص و تقلیل و تبدیل فکر و اندیشه فلسفی از دیدگاه علم برای اینکه بمرحله عرفانی کشیده شود هم غالباً آسان نبوده و به جنگ و ستیزیدی تبدیل خواهدگردید، چون هیچ چیز نمیتواند مانع مخالفت یک عارف شود اگر مسئله مورد بحث را قبول نداشته باشد.

من بسهم خود به فعالیت و دینامیسم تصاویر معتقدم. چه غالباً به ثبوت رسیده است که کودکان علاقمندند خود را همانند آنکسی بسازند که اعتمادشان را جلب کرده است بعبارت دیگر سعی میکنند که تصویری از شخصی مورد نظر خود بشوند. پس هیچ چیز بهتر و بالاتر ازین نیست که انسانها بخوبی معتقد شوند، برای اینکه بهترین باشند. حتی اگر باید این ریسک را تحمل کنند، که ممکن است گاهی هم گول بخورند، چه بالاخره و بطور قطع و یقین موازنه حسابها یا با باقیمانده موجودی در حساب توجیه میشود و آنوقت اگر بخواهند در سایه عرفانی ضعیف

اعتماد و اعتقاد را برانگیزند!، اعتقاد باینکه طبیعت کودک اساساً باعیب و اشتباه برابر ملاحظه است چه میشود! جداآزاینکه بنظرم این فرضیه غلط است جواب خواهیم داد (دانستن و اعتقاد به اینکه آیا انسان طبیعتاً خوب و باید است از نظر عرفانی و یاغیراز آن چه نتیجه نسبتاً معقولی میتواند داشته باشد که از آن جانبداری بشود).

Gilbert Robin «ژیلبرت روبن» خیلی خوب گفته «کودک بدنهیست، یاخوب تربیت نشده و یا مریض است» او که یکی از مستقدمین است با اعلام این مطلب اگر کافرش بخوانند لالال (از واقعیت چشم پوشی نکرده و روگردان هم نشده است) باسراجعه باین کلمات قصار او خواه ناخواه برای بازی حتی در نقشی که خوب هم ایفاد نشده باشد جانی در پرورش و تربیت جدید ایجاد کرده است و فکر میکنم که اواز جهات بسیاری ارزش و لیاقت نشان داده و مطلب را خوب توجیه کرده است ولی دلت و توجه! باید فهمید و دانست که ناسبرده از «بد تربیت شده «و» مریض» چه منظوری داشته است. چه منظوری همه بیماریهای جسمی وعضوی نیست واما در مورد مفهوم «خوب» یا «بد» تربیت شده: مشکل همین جاست. یک روز در حین عبور در خیابان جملائی از گلت و شنود دو خانم (که مشغول غیبت کردن بودند) را در بازه مردیکه هردو نفر میشناختمندش وبدون شک از نظر آنها «منحرف» شده بود بگوشم رسید، یکی از آنها میگفت معذالک او تربیت خوبی داشت تا ۲۰ سالگی از مادرش کشیده میخورد. از نظر آنها کشیده خوردن «تربیت خوب» بود، تربیتی کاملاً سنتی ولی..... این تربیت خوب نتوانسته بود از بدها بدترها و بدترینها جلوگیری کند.

(دنباله این مقاله را شماره بعد ملاحظه کنید)